

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «پاسخ‌گویی»

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۱۸

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۴/۲۰



شناسنامه

عنوان:

**آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی
بررسی مفهوم «پاسخ‌گویی»**

مؤلف:

سجاد افشار

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۱۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۰۴/۲۰

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

۲	مقدمه
۳	چکیده
۴	درآمد
۴	۱. واژه‌شناسی
۴	۱-۱. معنای لغوی
۴	۲-۱. معنای اصطلاحی
۵	۲. مفاهیم مشابه
۵	۱-۲. تکلیف
۶	۲-۲. نظارت
۶	۳-۲. شفافیت
۷	۳. تاریخچه
۸	۴. اقسام
۹	۵. مبانی فقهی و حقوقی
۹	۱-۵. مبانی فقهی
۱۳	۲-۵. مبانی حقوقی
۱۳	۶. پاسخ‌گویی در نظام حقوقی داخلی
۱۶	۷. جمع‌بندی
۱۷	۸. منابع جهت مطالعه بیشتر
۱۸	منابع و مآخذ

مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنا نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی برمدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی پژوهشکده شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام سازی اسلامی برداشته شود.

«پاسخ‌گویی، المسأله، Accountability»

چکیده

پاسخ‌گویی اگرچه قدمت بسیار زیادی در عمر حکومت‌ها دارد، اما در سده‌های اخیر تبدیل به یکی از مهم‌ترین عناصر حکومت‌های مردم‌سالار و از لوازم اصلی حکمرانی خوب شده است. با این حال، تلقی این که پاسخ‌گویی منحصر در حکومت‌های دموکراتیک وجود داشته و از خصوصیات حکومت مدرن به شمار می‌رود، نادرست به نظر می‌رسد. در واقع، هر جا سخن از محدودکردن و لگام‌زدن حکومت بوده، موضوع پاسخ‌گویی حکومت و نظارت بر آن مطرح بوده است؛ چرا که مسئولیت حاکمان بر ارائه دلایل متقن درباره علت اقدامات و حتی مشروعیت حکومتشان در انواع مختلفی از حکومت‌ها وجود داشته و دارند. بر همین اساس، علاوه بر نظام‌های حقوقی که با هدف تحدید اختیارات دولت به عنوان نهاد مقتدر اداره جامعه، نظارت بر آن و پاسخ‌گو بودن را به عنوان راه علاج دریافته اند، منابع اسلامی نیز تأکید فراوانی بر لزوم پاسخ‌گو بودن حکومت داشته و پاسخ‌گویی را وظیفه حکومت و پرسش‌گری را حق و تکلیف مردم می‌داند و در قالب‌های مختلف به اجرایی شدن این موضوع تأکید داشته اند. در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز موضوع پاسخ‌گویی از دغدغه‌های مهم قانون‌گذاران به شمار رفته و به همین منظور سازوکارهای مختلفی برای پاسخ‌گو کردن همه ارکان حکومت پیش‌بینی شده و هیچ مقامی در کشور از دایره الزام به پاسخ‌گویی و تحت نظارت بودن خارج نشده است.

درآمد

در مطالعه انواع و اقسام حکومت‌ها، پاسخ‌گو بودن یا نبودن حکومت و میزان این امر یکی از ویژگی‌های مهم مورد بحث است. از همین رو، پاسخ‌گویی موضوعی است که در سال‌های اخیر مورد توجه اصحاب حقوق عمومی، علوم سیاسی و مدیریت قرار گرفته و در عرصه اداره عمومی کشور اهمیت به سزایی یافته است، تا آنجا که به یکی از اصلی‌ترین ارکان و عناصر حکمرانی خوب تبدیل شده است.

با این حال مانند همه مفاهیم حقوق عمومی، تعاریفات و تقریرات گوناگونی از این موضوع وجود دارد که در مواردی شناخت دقیق و کامل آن را دشوار ساخته است؛ از جمله این که حکومت در چه مواردی، به چه کسی، به چه نحوی و با چه سازوکاری موظف به پاسخ‌گویی است و چه حدود و ثغوری برای این امر وجود دارد؟ این پژوهش در پی شناخت بیشتر مفهوم پاسخ‌گویی و روشن کردن ابعاد آن خواهد بود و به این منظور ضمن مفهوم‌شناسی و بررسی مفاهیم مشابه آن و نگاهی به تاریخچه این موضوع، به اقسام آن نیز پرداخته و به طور خاص مبانی آن را در نظام اندیشه فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار خواهد داد و جایگاه امر پاسخ‌گویی را در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به بحث خواهد گذاشت.

۱. واژه‌شناسی

۱-۱. معنای لغوی

واژه پاسخ‌گویی (انگلیسی: Accountability و عربی: المسألة) از ریشه «پاسخ» گرفته شده است. پاسخ، مترادف جواب و مقابل پرسش است (عمید، ۱۳۸۹، ۲۶۷). همین‌طور در فرهنگ‌های فارسی پاسخ به معنای اطاعت، پذیرفتگی، کیفر، مکافات، عوض و پاداش و تعبیر خواب نیز در نظر گرفته شده است (معین، ۱۳۸۸، ۳۷۷). بنابراین، پاسخ‌گو کسی است که پاسخ و جواب می‌دهد.

۲-۱. معنای اصطلاحی

معنای اصطلاحی این واژه از معنای لغوی آن دور نیست. در علم مدیریت تعاریف مختلفی از این مفهوم صورت گرفته که توجه به آن می‌تواند ابعاد این مفهوم را به طور کامل روشن سازد. برخی گفته‌اند که پاسخ‌گویی یعنی این که فرد سرزنش یا ستایش

ناشی از اخذ یک تصمیم یا انجام یک اقدام را بپذیرد (هیوز، ۱۳۷۷، ۲۸۴). به عبارت دیگر هر کس که به نام شخص یا گروهی عملی را انجام دهد، می‌بایست به همان شخص یا گروه نیز گزارش بدهد و یا به نوعی در برابر آنها مسئول باشد (هیوز، ۱۳۷۷، ۱۷۹). روشن است که در عالم حقوق - که عالم حق‌ها و تکلیف‌هاست - نیز اشخاص حقیقی و حقوقی باید نسبت به وظایف خود پاسخ‌گو باشند. در مقام جمع میان تعاریف می‌توان گفت که پاسخ‌گویی وظیفه‌ای است بر ارائه گزارش قانع کننده از اقدامات انجام شده که در قبال یک مسئولیت ایجاد می‌گردد، حال تفاوتی ندارد که این مسئولیت به موجب قانون بر عهده شخص گذاشته شده باشد یا به موجب حکم اخلاق یا عقل یا عرف یا شریعت. در هر یک از این حالات، گونه خاصی از وظیفه و تبعاً پاسخ‌گویی وجود دارد. به همین ترتیب، ممکن است پاسخ‌گویی در قبال وظیفه‌ای انجام عملی یا عدم انجام عملی باشد. از همین روست که به عنوان مثال، پاسخ‌گویی کیفری هم در قبال فعل و هم در قبال ترک فعل متصور است.

پاسخ‌گویی در معنایی که بیان شد از ارکان سه گانه شخص یا نهاد پاسخ‌گو، شخص یا نهاد پرسش‌گر (پاسخ‌خواه) و موضوع وظیفه یا متعلق پاسخ‌گویی تشکیل می‌گردد.

۲. مفاهیم مشابه

برای شناخت صحیح مفهوم پاسخ‌گویی به بررسی برخی مفاهیم مشابه و بیان نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها نیاز است که در ادامه به مهم‌ترین این مفاهیم اشاره می‌گردد:

۲-۱. تکلیف

تکلیف از ریشه «کَلَف» به معنای امر کردن به چیزی است که انجام آن دشوار باشد. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۳۷) در فرهنگ اسلامی به فرمان الهی تکلیف گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۳۰). همان‌گونه که در بالا اشاره شد، تکلیف و وظیفه مقدمه موضوع پاسخ‌گویی است، یعنی ابتدا باید به حکم قانون و عقل و اخلاق و شرع، تکلیفی به عهده فرد قرار گیرد و آن‌گاه وی نسبت به اداکردن یا ادا نکردن آن تکلیف پاسخ دهد. البته برخی مفهوم تکلیف را صرفاً ناظر به امور اخلاقی می‌دانند^(۱) که در این صورت ناظر به گونه ای خاص و غیر حقوقی از مفهوم پاسخ‌گویی می‌باشد.

۱. برای بررسی این مفهوم از تکلیف و نقد آن ر.ک: (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۳۱)

۲-۲. نظارت

در فرهنگ‌های فارسی، نظارت را به معنای دیده‌بانی و مراقبت در اجرای امری در نظر گرفته‌اند (عمید، ۱۳۸۹، ۱۰۰۸ و ۱۰۲۲). به نظر می‌رسد که نظارت زمینه پاسخ‌گویی را در عمل فراهم می‌کند. بر این اساس، باید میان دو مفهوم نظارت و پاسخ‌گویی قائل به رابطه تضایف^(۱) شد، به این معنا که هر جا نظارت وجود دارد، پاسخ‌گویی هست و هر جا پاسخ‌گویی هست، نظارت موجود است. نقش مقدمه بودن نظارت برای پاسخ‌گویی به گونه‌ای است که اصولاً اعمال نظارت در عرصه سیاست و اجتماع، در پی مسئولیت‌پذیر شدن صاحب منصبان و پاسخ‌گویی آن‌هاست. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹، ۱۵)

۳-۲. شفافیت

شفافیت در کنار پاسخ‌گویی از عناصر اصلی حکمرانی خوب است (هداوند، ۱۳۸۴، ۸۰) و این دو عنصر ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگی دارند. شفافیت معمولاً به دو معنا به کار می‌رود؛ نخست آن که تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات باید در یک فرآیند روشن قانونی صورت گیرد و دوم آن که اطلاعات کافی مربوط به اخذ و اجرای این تصمیمات به طور مستقیم در اختیار کسانی که از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند، قرار گیرد (UNESCAP, 2011, 2). بر این اساس باید گزارش‌های روشن و قابل استنادی از عملکرد بخش عمومی در اختیار مردم قرار گیرد و با این کار ضمن مشارکت دادن آنان در فرآیند اخذ و اجرای تصمیمات، امکان نقد و به چالش کشیدن برنامه‌ها و اقدامات مؤثر بر زندگی شهروندان به آنان داده شود. (Agere, 2000, 7)

به همان اندازه که فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای آن باید شفاف باشد، باید نسبت به این امور به عموم پاسخ‌گویی وجود داشته باشد. در واقع به طور خاص حکومت باید بتواند اقدامات خود را در قبال عموم مردم جامعه و یا حداقل افرادی که تصمیم مورد بحث به آنان مربوط بوده توجیه نماید. پس مقدمتاً مردم باید از تصمیمات

۱. تضایف، رابطه‌ای است که میان دو امر وجود دارد، به گونه‌ای که تصور وجود یکی بدون دیگری ممکن نیست یا به قول فلاسفه، متضایفان دو امر وجودی هستند که تعقل هر یک از آنها بدون تعقل دیگری امکان ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۴۷۵). حق و تکلیف، دو مفهوم متضایف هستند که هر جا حقی وجود دارد، تکلیفی هم هست و بالعکس.

حکومت و نحوه اتخاذ و اجرای آن‌ها آگاه باشند تا در این باب از حاکمیت پرسش‌گری و مطالبه نمایند و حکومت نیز در هرحال موظف به پاسخ‌گویی و اقناع است. به عبارت دیگر، حکومت و حاکمان باید در قبال هر اقدام و تصمیمی که از اختیارات عمومی آنان ناشی شده است، به مردم پاسخ‌گو باشند (Agere, 2000, 6).

۳. تاریخچه

درست است که آنچه امروز از پاسخ‌گویی مراد می‌شود، اصولاً امری مدرن و تابع تحولات فکری، سیاسی و حقوقی به ویژه در دو قرن اخیر است، اما نمی‌توان ریشه‌های این مفهوم در گذشته را نادیده گرفت. نخستین موارد از این قبیل را می‌توان در یونان باستان و همین‌طور روم باستان دید که مجلس سنا بر کار کنسول یا امپراتور روم نظارت می‌کرد و این مقامات در قبال اقدامات خود و نتایج حاصل از آن - مثلاً شکست در جنگ - در این مجلس حاضر شده و موظف به دفاع از عملکرد خود بودند. ناتوانی از اقناع سناتورها می‌توانست به صدور حکم مرگ فرمانده شکست‌خورده بینجامد (رضایی، ۱۳۸۲، ۱۱۳). در ایران باستان نیز به ویژه در دوره اشکانی شاهد افزایش نظارت بر پادشاه هستیم، به گونه‌ای که نهادی به نام مجلس مهستان - مرکب از شاهزادگان، روحانیون و رؤسای برخی قبایل - نظارت و حتی حق عزل پادشاه را نیز در اختیار داشت (رضایی، ۱۳۸۲، ۲۰۰).

با این حال - همان گونه که به تفصیل خواهد آمد - به مفهوم پاسخ‌گویی به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین حقوق عمومی با رونق گرفتن مباحث حقوق عمومی و قوت گرفتن اندیشه لزوم تحدید حکومت و لگام زدن بر اختیارات آن توجه شد. نخستین نشانه‌های این امر را می‌توان در تحرکات پارلمان انگلیس در قرن هفده برای کاهش اختیارات پادشاه مشاهده نمود (Sueur, 1999, 69). با انتقال بخش مهمی از اختیارات اجرایی پادشاه به پارلمان، عملاً نیاز به یک دستگاه اجرایی به نام قوه مجریه - شامل نخست‌وزیر و وزرا - پیدا شد که اختیارات خود را از پارلمان گرفته و در برابر آن نیز پاسخگو بودند (Sueur, 1999, 74). ریشه پیدایش نظام‌های پارلمانی در حقوق اساسی نیز در همین امر است. کم‌کم هرچه دولت‌ها اختیارات بیشتری یافته و در مقولات جدیدتری ورود کردند، راهکارهای پاسخ‌گو کردن آنان نیز افزون‌تر شد.

۴. اقسام

گفته شد که پاسخ‌گویی ناظر به وظیفه و تکلیف است و منابع جعل و تعیین تکلیف نیز متفاوت هستند. ممکن است که تکلیف تنها جنبه درونی و وجدانی داشته باشد، مانند تکلیف اخلاقی که یک مسئولیت و پاسخ‌گویی وجدانی و اخلاقی ایجاد می‌کند. همین‌طور پاسخ‌گویی ممکن است ناشی از یک تکلیف فقهی و دینی - مانند منع دروغ‌گویی - باشد که علی‌القاعده ضمانت اجرای اخروی دارد. روشن است که این اقسام پاسخ‌گویی در عالم حقوق مورد بررسی قرار نمی‌گیرند. البته بدیهی است که تکالیف شرعی که دارای ضمانت اجرای عینی و دنیوی هستند از پاسخ‌گویی در عالم حقوق مستثنی نخواهند شد.

اما در عالم اجتماع و حقوق به طور معمول، یک فرد مسئول به طور توأمان باید در مقابل دو نهاد رسمی و غیر رسمی پاسخ‌گو باشد. پاسخ‌گویی غیر رسمی به نهادهای غیر رسمی مانند رسانه‌ها و نهادهای مردمی - اعم از بازرسی، سازمان‌های مردم‌نهاد و... - یا در برابر مردم و نسبت به اعمال گذشته شخص در برهه‌هایی هم چون ایام تبلیغات انتخاباتی است و معمولاً به مقامات عالی سیاسی یا مدیریتی اختصاص دارد. در مقابل، سازوکارهای رسمی و دارای ضمانت اجرای قانونی نیز در نظام‌های حکومتی - اعم از سکولار یا دینی - در نظر گرفته می‌شود. نظر به نوع ضمانت اجرای در نظر گرفته شده، معمولاً از چهار گونه مسئولیت و پاسخ‌گویی رسمی می‌توان یاد کرد که عبارتند از مسئولیت کیفری، مدنی، اداری - انتظامی و سیاسی (ن.ک: امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۹، ۱۳۱). مقامات حکومتی در ازای اقدامات خود دارای مسئولیت کیفری بوده در برابر دادگاه جزایی موظف به پاسخ‌گویی شوند. به علاوه اقدام آنان ممکن است در قالب قواعد عمومی حقوق خصوصی، منجر به مسئولیت مدنی شود. در باب تخلف این مقامات از مقررات اداری، تنبیهات اداری و انتظامی خاصی پیش‌بینی شده که در چارچوب محاکم و نظام خاص خود مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. در نهایت باید از مسئولیت سیاسی نام برد که مخصوص مقامات سیاسی کشور به ویژه در قوه مجریه است که در ازای اقدامات خود نسبت به مقامات یا نهادهای مصرح در قانون اساسی - به ویژه پارلمان - پاسخ‌گو می‌باشند. (ن.ک: هاشمی، ۱۳۹۲، ۲۲۲). برخی انواع پاسخ‌گویی را به دو دسته سیاسی و حقوقی تقسیم

می‌کنند. پاسخ‌گویی حقوقی در این مفهوم عبارت از حضور در دادگاه و پاسخ به دعاوی مدنی، کیفری یا اداری طرح‌شده علیه فرد است (هاشمی، ۱۳۹۲، ۲۲۱).

۵. مبانی فقهی و حقوقی

۵-۱. مبانی فقهی

باید توجه داشت که مقوله پاسخ‌گویی در بادی امر یک رفتار است و برای دوام و نظام‌مندشدن آن باید در قالب یک نهاد حقوقی درآید. منظور از نهاد، چارچوب‌های از پیش ساخته شده حقوقی مانند بیع و نکاح است که با فرارگرفتن فرد در قالب آن، خودبه‌خود احکام خاصی به طور دائم و از پیش تعیین‌شده بر وی بار می‌شود. تأسیس نهادهای نظارت و بازرسی و فرآیندهای پاسخ‌گویی مختلف به همین دلیل است. از این رو تا پیش از نهادشدن یک رفتار، تفاوتی در فرهنگ‌ها و اندیشه‌های گوناگون بر سر اجرایی شدن آن نبوده و تبدیل یک رفتار به نهاد حقوقی است که موجب تفاوت در چگونگی اجرایی ساختن موضوع می‌شود. در نظام اسلامی نیز نظام مند شدن موضوع پاسخ‌گویی نیازمند تبدیل آن به یک نهاد حقوقی و اجتماعی است. به همین جهت باید مقوله پاسخ‌گویی را در نظام اعتقادی و فقهی اسلامی مورد بررسی قرار داد تا مبانی امر پاسخ‌گویی در منابع فقهی شناسایی گردند.

در حکومت اسلامی موارد فراوانی از پاسخ‌گویی حکومت به مردم و یا پاسخ‌گویی ارکان مختلف حکومت نسبت به یکدیگر را می‌توان دید. ممکن است مقوله امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مبنای فقهی پاسخ‌گویی حکومت در نظر گرفته شود، اما باید توجه داشت که امر به معروف و نهی از منکر صرفاً می‌تواند مبنای مطالبه، پرسش‌گری و یا نظارت مردم بر حکومت یا ارکان حکومت بر یکدیگر باشد و نه مبنای پاسخ‌دهی حکومت. بنابراین، به نظر می‌رسد که مبنای این امر را باید در دستورات مستقیم مندرج در روایات و سنت حضرات معصومین علیهم‌السلام جست‌وجو کرد.

براساس تعالیم نهج‌البلاغه حاکم اسلامی حق جدایی انداختن میان خود و مردم را ندارد و باید همواره در دسترس عموم مردم باشد تا هم حوایج و نیازهای آنان را بداند و هم در معرض نقد و پاسخ‌خواهی آنان قرار گیرد. در مورد اول امیرالمؤمنین (ع) به

مالک اشتر امر می‌کند که بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص دهد که به او نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کند. در مجلس عمومی با آنان بنشیند و در برابر خدایی که او را آفریده فروتن باشد و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کند تا سخن‌گوی آنان بدون اضطراب با وی صحبت کند^(۱) (سیدرضی، ۱۳۷۹، ۶۹۹). در مورد دوم، حضرت در خطبه دیگری، نصیحت و خیرخواهی نسبت به حاکم جامعه در آشکار و نهان را از حقوق حکومت بر مردم می‌داند^(۲) (سیدرضی، ۱۳۷۹، ۱۰۹) و این چیزی جز قرار گرفتن ارکان حکومت در جایگاه پاسخ‌گویی در قبال اقدامات حاکمیتی خود نیست.

مطابق فرمایش حضرت امیر، حاکم اسلامی نه تنها وظیفه پاسخ‌گویی به مطالبات و پرسش‌گری مردم را دارد، بلکه باید حتی از پیش محاسبه مشکلات احتمالی یا پرسش‌های مطرح در جامعه را نموده و خود پاسخ آن را میان عموم مطرح سازد. بر همین اساس، در نامه ۵۷ نهج‌البلاغه حضرت به حاکم مصر فرمان داده‌اند که هرگاه رعیت به تو گمان بد گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار گمان‌های ناشایست آنان را درباره خود منتفی کن^(۳) (سیدرضی، ۱۳۷۹، ۷۰۳). نکته مهم آن که دستور حضرت آن است که به محض ایجاد یک بدگمانی در میان مردم، حکومت موظف به شفاف‌سازی، تحلیل مسئله و نشان‌دادن سیر اقدامات خود در برابر مردم می‌باشد. البته بروز و ظهور یک خلاف مسلم از سوی ارکان حکومت نیازمند رسیدگی قاطع قضایی و نه تلاش برای توجیه است. در واقع، اگر بدگمانی مردم مطابق واقع بود و مسئولان حکومتی مرتکب خطایی شده بودند، در صورتی که آن خطا بزرگ و غیرقابل جبران نبوده و با توبه و اصلاح همراه باشد، حاکمان موظف به عذرخواهی هستند و در غیر این صورت، صلاحیت حکومت بر جامعه اسلامی را نخواهند داشت (جعفری، ۱۳۸۶، ۲۶۲). از طرف دیگر، اگر بدگمانی ایجادشده ریشه

۱. وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْماً تُفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَ تَجْلِسْ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَ تَقْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَغْوَانَكَ مِنْ آخِرَاسِكَ وَ شَرْطِكَ، حَتَّى يَكْلَمَكَ مُكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَنَبِّعٍ.

۲. وَ أَمَا حَقِّي عَلَيْكُمْ ... وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ. وَ أَمَا حَقِّي كَهْ مِنْ بَرِّ شِمَا دَارم ... خیرخواهی است نسبت به من در حضور و غیاب.

۳. وَ إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ خِيفاً فَاصْغِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَ اغْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْصَارِكَ.

در واقع نداشت و حاکم عذر خود را آشکار ساخت، به نص کلام حضرت، سه اثر از این عمل به وجود می‌آید؛ اول آن که موجب خودسازی و ریاضت درونی حاکم اسلامی می‌شود. دوم آن که عامل رفع اضطراب مردم و جلب مهر و محبت به آنان است و سوم آن که آنان را به سوی حق و حقیقت حرکت می‌دهد.^(۱) (سیدرضی، ۱۳۷۹، ۷۰۳ و ۷۰۴).

نکته مهم در موضوع پاسخ‌گویی سیاسی آن است که فرد یا نهاد دارای قدرت نه تنها باید نسبت به عملکرد و اقدامات خود پاسخ‌گو باشد، بلکه باید اساس به قدرت رسیدن خود را نیز توجیه نماید (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳، ۶۸). در واقع، هم مشروعیت و هم کارآمدی قدرت باید عرصه پاسخ‌گویی اصحاب قدرت باشد. بر همین اساس، ممکن است نتیجه گرفته شود که مقوله پاسخ‌گویی فقط در حکومت‌های وکالتی و دموکراتیک ممکن است و حکومت ولایی نظر به ماهیت خود - که مبتنی بر ولایت ولی بر مولی‌علیهم است - حکومت پاسخ‌گویی نیست و اساساً چون قدرت خود را از مردم نگرفته است، تابع نظارت و مطالبه آنان نیز نخواهد بود (کدیور، ۱۳۷۷، ۲۰۸). به بیان دیگر، رهبری نظام ولایی نه در اصل مشروعیت خود پاسخ‌گوی مردم است و نه در اعمال و اقدامات خود، چراکه مسئولیت وی تنها در برابر خداوند است.

در پاسخ به این اشکال، گذشته از ایرادات مبنایی که در باب شناخت ماهیت حکومت اسلامی و همین‌طور مفهوم اراده‌شده از واژه ولایت به آن وارد است، باید گفت که دلیلی بر وجود رابطه علی میان وکالت و انتخاب با پاسخ‌گویی اقامه نشده است. به علاوه، همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، پاسخ‌گویی در سیره حکومت ولایی و انتصابی معصومین امری غیرقابل انکار است. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در ماجرای تقسیم غنایم جنگی پس از جنگ حنین و جنگ طائف، در پاسخ به اعتراض انصار به نحوه تقسیم غنایم، آنان را جمع فرموده و حکمت کار خود را به آنان توضیح دادند (ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۱، ۱۶). مثال دیگر، ماجرای اعتراض مسلمانان به انعقاد صلح حدیبیه است که رسول الله (ص) پاسخ دادند که در این کار از

۱. «وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةُ بَكَ خَيْفًا فَاصْجِرْ لَهُمْ بِعَذْرِكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُلْمَهُمْ بِاصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِغْذَارًا تَبْلُغَ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيهِمْ عَلَى الْحَقِّ».

فرمان خدا تخلف نورزیده‌اند. در جای دیگر، امام مجتبی (ع) حکمت صلح خود با معاویه را همان حکمتی معرفی می‌کند که براساس آن، رسول اکرم (ص) با بنی ضمره و بنی اشجع و با اهل مکه در زمان حدیبیه صلح نمودند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۴۴، ۲). از این گذشته با نگاه عقلی به مسئله مشروعیت و پاسخ‌گویی باید گفت که اطاعت و التزام مردم به اوامر و نواهی حکومت تنها درگرو آن است که از نظر آنان، شرایط اعمال ولایت چه در مرحله حدوث و چه در مرحله بقا در حاکم وجود داشته باشد. در واقع، در صورت فقدان هریک از شرایط شرعی اعمال ولایت - نظیر فقاقت و عدالت و مدیریت - شرعاً حق و تکلیف اعمال ولایت از حاکم ساقط خواهد شد. براین اساس، مردم برای اطمینان از وجود شرایط ولایت باید حق پرسش و مطالبه داشته باشند و ازسوی دیگر، حاکم نیز موظف به پاسخ‌گویی در برابر پرسش‌ها و حتی اعتراضات مردم است (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۳، ۳۳). نتیجه منطقی این سخن آن است که نه تنها پاسخ‌گویی تکلیف حکومت اسلامی و پرسش‌گری حق مردم است، بلکه بالاتر از آن، مردم نیز در پرسش‌گری و مطالبه از دستگاه حکومتی وظیفه شرعی دارند تا به این ترتیب، حکومت از انحرافات احتمالی محفوظ بماند^(۱).

۱. در همین زمینه حضرت امام خمینی می‌فرماید:

«همه موظفند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند. اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن... عرض بکنم که کشاورز باید اعتراض بکند، معممین و علما باید اعتراض بکنند... همه قشرها، همه، باید این توجه را داشته باشند و همه آنها مراعات این مسئله کلکم راع، باید مراعات این مسائل را بکنند. توجه داشته باشند که مبدا من یک وقت یک کلمه برخلاف مقررات اسلام بگویم. اعتراض کنند، بنویسند، بگویند. آقا، خدای نخواستہ آقا، شما، ایشان، ایشان، اینهایی که الآن مردم توجه به آنها دارند و می‌گویند این‌ها مثلاً دارند اداره می‌کنند، چه حکومت باشد و چه کسانی که عرض بکنم که از این دادگاه‌ها باشد، هر جا باشد، الآن وقت این است که همه اینها مواظبت کنند خودشان [را]. مواظبت کنند در این‌که یک قدم کج نگذارند و اسلام را حفظ کنند. صورت اسلام را آن‌طوری که هست نشان بدهند و اگر خدای نخواستہ یک کسی پیدا شد که یک کار خلاف کرد، اعتراض کنند مردم. مردم همه به او اعتراض کنند که آقا چرا این کار را می‌کنی. در صدر اسلام هست که عمر وقتی که گفت - در منبر بود - که اگر من یک کاری کردم شماها چه بکنید. یک عربی شمشیرش را کشید گفت ما با این، با این شمشیر راستش می‌کنیم. باید این‌طور باشد. باید مسلمان این‌طور باشد که اگر - هر که می‌خواهد باشد، خلیفه مسلمین و عرض بکنم هر که می‌خواهد باشد - اگر دید پایش را کنار گذاشت، شمشیرش را بکشد که پایت را راست بگذار (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۶)».

۵-۲. مبانی حقوقی

اشاره شد که عالم حقوق عالم حق و تکلیف است و در قبال انجام یا عدم انجام هر مسئولیتی، فرد یا نهاد مسئول ممکن است در قبال فرد یا نهادهای پاسخ‌گو باشد. همان‌گونه که گذشت، برخی مبانی پاسخ‌گویی حکومت را انتخاب آن از سوی مردم و وکالت دولت از ملت می‌دانند. با این حال، از آنجا که نمی‌توان انتخاب را تنها مبنای مشروعیت حکومت‌ها در نظر گرفت و از سوی دیگر، دلیلی بر اختصاص پاسخ‌گویی به حکومت وکالتی یا دموکراتیک وجود ندارد، نمی‌توان این نظریه را پذیرفت. به نظر می‌رسد مبانی حقوقی پاسخ‌گویی را باید در ماهیت حقوق عمومی جست و جو کرد. حقوق عمومی عرصه بررسی موجودیتی به نام «دولت» است که واجد اقتدار و قدرت عمومی است. از این رو امکان وسیعی در تحدید مردم و به خطر انداختن حقوق و آزادی‌های آنان دارد (قاضی، ۱۳۸۳، ۵۴۳). از همین رو نظام‌های حقوقی در پی افزایش دامنه نظارت بر آن و پاسخ‌گو کردن نهادها و افراد دارای قدرت برآمده‌اند. از همین روست که در حکومت‌های مردم‌سالار هر چه دامنه اختیارات توسعه می‌یابد، پاسخ‌گویی بیشتری برای آن پیش‌بینی می‌شود و به عنوان مثال، بیشترین میزان نظارت و پاسخ‌گویی به قوه مجریه اختصاص دارد (قاضی، ۱۳۸۳، ۴۷۰). نظارت بر ارکان حکومت و صاحب منصبان آن زاده تکوین و رشد حقوق عمومی است و حتی در نظام‌های غیر لیبرال دموکراتیک - نظیر چین کمونیستی - نیز وجود دارد. به علاوه با نگاه کارکردگرایانه نیز پاسخ‌گویی حکومت می‌تواند اهداف گوناگونی را تأمین و تضمین نماید، از جمله کنترل قدرت، بهبود خدمات دولت و تضمین استفاده صحیح از منابع عمومی (فقیهی، ۱۳۸۰، ۵۶).

۶. پاسخ‌گویی در نظام حقوقی داخلی

در جمهوری اسلامی ایران، مقوله پرسش‌گری مردم و پاسخ‌گویی مسئولان از دو زاویه قابل بررسی و توجه است. نخست از این زاویه که حکومت جمهوری بوده و اداره امور کشور متکی به آرای عمومی است (اصل ۶)، مسئولان منتخب مردم بوده و



این بیانات گرچه بدو مربوط به وظیفه نظارت مردم - و نه پاسخ‌گویی حاکمان - است، اما لزوم وجود نظارت و به تبع آن پاسخ‌گویی در حکومت ولایی را نشان می‌دهد.

طبیعی است که لازمه لغو نبودن انتخاب و اجرای درست امور، پاسخ‌خواهی مردم است (منصورنژاد، ۱۳۸۳، ۱۲۸). ازسوی دیگر، اسلامی بودن حکومت ایجاب می‌کند که مردم نه تنها حق پرسش‌گری که تکلیف به این امر داشته باشند تا به این ترتیب، مشروعیت و کارآمدی و سلامت حکومت و جامعه اسلامی را تضمین نمایند. اصل هشتم قانون اساسی نیز دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه متقابل و همگانی مردم و دولت دانسته که مقدمه‌ای برای پاسخ‌گویی حکومت می‌باشد. گذشت که چهار گونه پاسخ‌گویی سیاسی، اداری، مدنی و کیفری درباب مسئولیت حقوقی حاکمان قابل شناسایی است.

مسئولیت مدنی حکومت و افراد آن از قواعد کلی مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران - یعنی لزوم جبران خسارت زیان‌دیده - پیروی می‌کند. اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر می‌کند که هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، قاضی مسئول است و در غیر این صورت، خسارت زیان‌دیده باید توسط دولت جبران گردد. همین‌طور، طبق ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی هرگاه وقوع خسارت ناشی از تقصیر یا عمد کارکنان دولت باشد، مقصر خود مسئول جبران خسارت است و در صورتی که خسارت ناشی از نقص وسایل اداره باشد، دستگاه باید از عهده خسارت برآید، مگر در موارد اعمال حاکمیت و وجود ضرورت که در آن صورت، نهاد دولتی ملزم به جبران خسارت نیست. قوانین جدیدتر - مانند ماده ۹۲ قانون مدیریت خدمات کشوری - برای مدیران نوعی مسئولیت نسبت به اقدامات کارکنان خود در نظر گرفته‌اند.

در باب مسئولیت کیفری باید گفت که فصل دهم از کتاب تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده قانون مجازات اسلامی به تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی اختصاص پیدا کرده که در آن به شماری از جرایم این افراد و مجازات آن اشاره شده است^(۱). پاسخ‌گویی اداری نیز چند وجه دارد. در داخل اداره یک کارمند هم به مقام بالادستی خود پاسخ‌گوست، هم به دستگاه نظارت و بازرسی داخلی مجموعه و هم به

۱. به عنوان مثال، طبق ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی: «هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

نهاد هیأت تخلفات اداری (ن.ک: امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۹، ۱۴۲). متعلق پاسخ‌گویی نیز حسب مورد می‌تواند نقض قانون، تخطی از دستور مافوق، انجام امور خلاف شئون و مقررات و اقدامات خلاف صلاح و صرفه دستگاه باشد و دامنه آن بسیار گسترده تر از پاسخ‌گویی در قبال مراجع قضایی است. به همین ترتیب، پاسخ‌گویی اداری خارج از مجموعه اداری نیز متصور است. طبق اصل ۱۷۴ قانون اساسی، بر اساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمان بازرسی کل کشور به وجود آمده که طبق ماده ۲ قانون تشکیل خود، حسب مورد به انجام بازرسی‌های مستمر و فوق‌العاده و موردی در نهادهای دولتی و عمومی می‌پردازد. طبق همین قانون مسئولان و دستگاه‌ها مکلف به همکاری با سازمان می‌باشند. این سازمان می‌تواند در حین بازرسی خود از مقامات یا کارکنان نهاد مورد بازرسی، کتباً یا شفهاً توضیحات بخواهد. در کنار این نهادها دیوان عدالت اداری نیز وجود دارد که طبق ۱۷۳ قانون اساسی برای رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها با آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها تشکیل شده و البته یک نهاد قضایی است.

با تمام این اوصاف، پاسخ‌گویی سیاسی از آنجا که مخصوص مقامات عالی سیاسی کشور است، از اهمیت خاصی برخوردار است. از این رو، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در کنار بیان وظایف و اختیارات، سازوکار تسهیل پاسخ‌گویی مقامات سیاسی را نیز بیان نموده است. این قانون از سویی با درج شرایطی چون عدالت و اجتهاد در برخی مسئولین نظیر رهبری، رئیس قوه قضاییه، دادستان کل و رئیس دیوان عالی کشور یک نظام نظارت و پاسخ‌گویی درونی را در آنان ایجاد نموده است. ازسوی دیگر، با پیش‌بینی ولایت مطلقه فقیه در اصل ۵۷، اعمال کلیه قوای کشور را زیرنظر این مقام عالی درنظر گرفته است. سازوکار این امر در اصول مختلف پیش‌بینی شده و مطابق آن، رهبری با ابزارهای مختلف به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر قوای سه‌گانه اعمال نظارت می‌کند (منصورنژاد، ۱۳۸۳، ۱۲۷). خود رهبر طبق اصول ۱۰۷ و ۱۱۱، در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است و تحت نظارت مجلس خبرگان رهبری قرار دارد.

گذشت که میزان پاسخ‌گویی با میزان قدرتی که در اختیار فرد و نهاد پاسخ‌گو قرار دارد، رابطه مستقیم دارد. از آنجا که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه

مجریه از اختیارات بسیار گسترده‌ای برخوردار است، بیش‌ترین پاسخ‌گویی نیز از این قوه مطالبه می‌شود. براساس اصل ۱۲۲، رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایف خود به موجب قانون اساسی و قوانین عادی، در مقابل ملت و رهبر و مجلس مسئول است. چه رئیس‌جمهور و چه وزرا (به موجب اصل ۱۳۷) در قبال اقدامات خود و اقدامات هیأت وزیران مسئولیت دارند و مجلس بر اساس اصل ۸۸ و ۸۹، حق طرح سؤال یا استیضاح آنان را دارد. نهادهایی مثل سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری به موجب قانون اساسی و قوانین عادی به نحو اداری و قضایی بر این قوه و اعمال مقامات آن نظارت دارند.

در مجموع باید گفت که مواردی چون رسیدگی رئیس قوه قضاییه بر دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت (اصل ۱۴۲) و امکان شکایت مردم به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضاییه از دیگر مواردی هستند که قانون اساسی تعیین کرده و مصداق موضوع نظارت و پاسخ‌گویی در نظام حقوقی - سیاسی کشور هستند. به علاوه، اگرچه قانون جامعی نیست که موضوع نظارت و پاسخ‌گویی در آن به طور کلی مطرح شده باشد، قوانین عادی متعدد و پراکنده‌ای در این خصوص وجود دارند، مانند قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور (مصوب ۱۳۶۰) و قانون نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس (مصوب ۱۳۹۱).

گذشته از همه این‌ها یکی از مهم‌ترین موارد پاسخ‌گویی سیاسی، پاسخ‌گویی مستقیم حاکمان در برابر مردم است که در قانون اساسی نیز در خصوص رئیس‌جمهور (اصل ۱۲۲) و نمایندگان مجلس (اصل ۸۴) به آن اشاره شده اما سازوکاری برای آن تعیین نشده است. در حال حاضر، مردم می‌توانند از طریق رسانه‌ها نقد و مطالبه و اعتراض خود را به گوش مسئولان رسانده و نهایتاً از طریق صندوق‌های رأی نظر خود را در مورد نحوه اداره کشور اعلام نمایند. با این حال، به نظر می‌رسد بر مبنای اصول ۶ و ۸ قانون اساسی، تشکیل نهادی در این راستا - ولو یک نهاد غیردولتی - مفید باشد.

۷. جمع‌بندی

پاسخ‌گویی تعهدی است که فرد در قبال یک تکلیف یا وظیفه بر عهده دارد و اقسام گوناگونی دارد. از میان اقسامی که در عالم حقوق از آن بحث می‌شود، می‌توان

به پاسخ‌گویی مدنی، کیفری، اداری و سیاسی اشاره کرد. بیشتر این اقسام در مورد پاسخ‌گو کردن حکومت و ارکان و زمام‌داران آن اعتبار شده‌اند و اساساً به نظر می‌رسد مهم‌ترین هدف از تأکید بر مقوله پاسخ‌گویی، لگام زدن بر اختیارات بی‌حد و حصر دولت و حفاظت از حقوق مردم باشد.

مقوله پاسخ‌گویی از مهم‌ترین عناصر تأمین‌کننده کارآمدی و سلامت حکومت است و از این رو در حکومت‌های مردم‌سالار ضرورتاً وجود دارند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر ویژگی جمهوریت و مردم‌سالاری، حق و تکلیف مردم به نصیح و مطالبه و پرسش‌گری در حکومت اسلامی نیز وجود دارد که به این ترتیب، نظام مردم‌سالاری دینی را از دوجهت پاسخ‌گو می‌کند. با این حال، به نظر می‌رسد که باید از این ظرفیت در بهبود اداره کشور استفاده بهینه کرد و همان‌گونه که در سیره حکومت‌داری حضرات معصومین علیهم‌السلام و اصول ۶ و ۸ قانون اساسی وجود دارد، نهادی برای پرسش‌گری و مطالبه مستقیم مردم از حاکمیت پیش‌بینی نمود، نهادی مشابه نهادی که در فقه عامه عمدتاً به نام «ولایت المظالم» خوانده می‌شود (ن.ک: منتظری، ۱۳۸۰، ۲۷۴).

۸. منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. اخوان کاظمی، بهرام، پاسخ‌گویی و کارآمدی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال نهم، شماره چهارم، ۱۳۸۳.
۲. جعفری، علامه محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۶.
۳. جعفر پیشه‌فرد، مصطفی، امکان یا ضرورت پاسخ‌گویی در حکومت ولایی، فصل‌نامه حکومت اسلامی، سال نهم، شماره چهارم، ۱۳۸۳.
۴. منصورنژاد، محمد، بررسی تطبیقی مسئله پاسخ‌گویی در رژیم‌های سیاسی غرب و ایران، فصل‌نامه حکومت اسلامی، سال نهم، شماره چهارم، ۱۳۸۳.

منابع و مأخذ

فارسی

کتاب

۱. امام خمینی، سید روح الله، **صحیفه امام**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲. امامی، محمد و استوارسنگری، کورش، **حقوق اداری**، ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
۳. جعفری، علامه محمدتقی، **حکمت اصول سیاسی اسلام**، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۶.
۴. جواد آملی، عبدالله، **حق و تکلیف در اسلام**، قم، اسراء، ۱۳۸۵.
۵. رضایی، عبدالعظیم، **تاریخ ده هزار ساله ایران**، ج ۱، تهران، اقبال، ۱۳۸۲.
۶. سیدرضی، **نهج البلاغه**، ترجمه حسین انصاریان، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹.
۷. طباطبایی، علامه محمدحسین، **نهایه الحکمه**، ج ۴، ترجمه و شرح علی شیروانی، تهران، الزهراء، ۱۳۷۰.
۸. عمید، حسن، **فرهنگ فارسی**، تهران، راه رشد، ۱۳۸۹.
۹. عمیدزنجانی، عباسعلی، **حقوق اساسی ایران**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۱۰. قاضی، سید ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران، میزان، ۱۳۸۳.
۱۱. قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۲. کدیور، محسن، **حکومت ولایی**، تهران، نشرنی، ۱۳۷۷.
۱۳. معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۱۴. هاشمی، سید محمد، **حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی**، تهران، میزان، ۱۳۹۲.
۱۵. هیوز، آون، **مدیریت دولتی نوین**، ترجمه خلیل الوانی، تهران، مروارید، ۱۳۸۸.

مقاله

۱۶. اخوان کاظمی، بهرام، «اهداف و کارکردهای نظارت در نظام سیاسی اسلام»، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۹، صص ۱ - ۲۲.

۱۷. اخوان کاظمی، بهرام، «پاسخ‌گویی و کارآمدی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال نهم، شماره چهارم، ۱۳۸۳، صص ۶۰-۸۳.
۱۸. جعفر پیشه‌فرد، مصطفی، «امکان یا ضرورت پاسخ‌گویی در حکومت ولایی»، فصل‌نامه حکومت اسلامی، سال نهم، شماره چهارم، ۱۳۸۳، صص ۲۳-۳۸.
۱۹. فقیهی، ابوالحسن، «نظام‌های پاسخ‌گویی در بخش دولتی؛ دیدگاهی تطبیقی»، مقاله ارائه‌شده در دومین همایش علمی و پژوهشی نظارت و بازرسی در کشور، مرداد ۱۳۸۰.
۲۰. منصورنژاد، محمد، «بررسی تطبیقی مسئله پاسخ‌گویی در رژیم‌های سیاسی غرب و ایران»، فصل‌نامه حکومت اسلامی، سال نهم، شماره چهارم، ۱۳۸۳، صص ۱۰۸-۱۳۱.
۲۱. هداوند، مهدی، «حکمرانی خوب توسعه و حقوق بشر»، نشریه حقوق اساسی، شماره چهارم، ۱۳۸۴، صص ۵۱-۸۶.

عربی

۲۲. مجلسی، علامه محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۱ و ۴۴، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه‍.ق.
۲۳. منتظری، آیت‌الله حسینعلی، نظام الحكم فی الاسلام، ج ۱، قم، انتشارت سرابی، ۱۳۸۰.

انگلیسی

کتاب

24. Agere, Sam, Promoting Good Governance; Principles, Practices and Perspectives, United Kingdom, Commonwealth Secretariat, 2000.
25. Sueur, Andrew & Herberg, Javan, Principles of Public Law, London, Cavendish Publishing, 1999.

منبع الکترونیکی

26. UNESCAP (United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific), What is Good Governance?, in:
27. <http://www.unescap.org/sites/default/files/good-governance.pdf>

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایضا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir